

# پروژه درس پرورش خلاقیت

استاد درس: استاد شمس  
نجف آبادی

دانشجو: فتح جهانگیری  
یاقوتی

# آستین بریده

نسیان مه و وزش باد شبگیر، میان کوهستان، با صدای غژ غژ چوب های کلبه‌ای خاکی و من، که در گوشه‌ی ایوان، روی زمین چوبی با قلمی و کاغذی و شمعی، در ژرفای تعلی برای نوشتن نامه‌ای به او، برای جست و جوی بویش در رؤیای شبانه ام، که در حصر ترس های دهشتناک روز، مستی ماه را از تاری هایی که غرق در نیستی، هستی؛ و تندی، شیرینی را، در عطر چای دارچین درون کتری روی زغال، با بخاری که ابرهایی را در برابر شکوفه‌های خشک درخت با ظرافت هلو، در باغ درختان تنومند کاج، برای عید سال نویی که در شرق، برای فراموشی عصر بیگانه‌ای که غروب آن، در سرخی افقی که سروده های غزل آن، در هجران غمبار زمانه، من و او هایی را به بخشش عذری ناخوانده، در تعلی سوزناک برای نقاشی کلمه‌ای، که در بی زبانی نظربازی تیره‌های ابروان سیاهش، در جمع فرهیختگان، گویای رقصی ساکن و دهلی ساکت، که عطش صحراهای گرم و وزنده خراسان را با باد های موسمی تابستان جت، به نامه‌ی متعلل من که سفید با جوهر خشک کنار آن، و کتری چایی برگ‌های سوخته نعنای درون آن، سوز ترس بوسه‌ی شعله‌ای وهم‌آلود را، که به نظاره‌ی رقص پروانه‌ای بی تماشاگر با تعلی برای سوختنی بی انتها، که کمان هایی زهراگین، رقص در حصر را در تعلی بی‌پایان و سوختنی بی‌قید و شرط، بر روی مخروطه‌های صحنه‌ی اپرا که زمانی مردان شرق دور، با آرایش‌های پر رنگ و با آواهایی زیر، اشعاری با ملودی هایی ناآشنا را در تنهایی، به گوش من و سایه و مهتاب که هر سه بردگانی بی غل و زنجیر، در تعلی برای نوشتن نامه‌ای به او، روی زمین چوبی، در گوشه‌ی ایوان کلبه‌ای چوبی، با غژ غژها و سکوت ها، میان کوهستان، در انتظار وزش باد شبگیر و مه نسیان.

فتاح جهانگیری یاقوتی